

## سید از جبهه‌های جنگ با اسرائیل دل نمی‌کند...

گفت‌وگو با یک فرمانده مقاومت اسلامی در جنوب لبنان

درآمد

آنگاه سید از خودرو پیاده شد و رزمندگان شرکت کننده در عملیات را در آغوش گرفت اما، برخی فرماندهان مقاومت نسبت به آمدن سید به منطقه عملیات اعتراض کردند. چرا که تا آن لحظه خبر به اسارت در آمدن دو نظامی صهیونیست در رسانه‌ها اعلام نشده بود و فرماندهان مقاومت علاقه نداشتند محافظان همراه سید از هویت آنان آگاه شوند.

رژیم صهیونیستی، روز بعد و در پی این عملیات، بخش وسیعی از جنوب لبنان را آماج حملات هوایی و توپخانه‌ای خود قرار داد. اسرائیل در این حمله روستاهای دیر قانون، صریفا و شهاییه را هدف قرار می‌داد اما، سیدعباس همچنان در منطقه حضور داشت و رزمندگان مقاومت و اوضاع جبهه‌های جنگ را ساماندهی می‌کرد. روز بعد من از ادامه حضور سید در منطقه عملیات جا خوردم و به او اعتراض کردم. اما، او همواره لبخند می‌زد، و می‌کوشید رزمندگان را آرام کند. به یاد دارم که فرماندهان مقاومت به منظور بررسی و سامان دهی اوضاع در حضور سید جلسه تشکیل دادند و گمان کنم اگر حضور او نبود ما خود را گم کرده بودیم. به هر حال با رهنمودها و دیدگاه‌های سید دو جبهه دفاعی در محورهای ساحلی صریفا و شهاییه تشکیل دادیم و رزمندگان را در آن مستقر کردیم. سید در جریان این تهاجم گسترده ارتش رژیم صهیونیستی که شش روز ادامه داشت، مانند یک رزمنده شهادت طلب و ایثارگر، میان سنگرها و پایگاه‌های مقاومت در حال رفت و آمد بود و به وضعیت لجستیکی آنها رسیدگی می‌کرد. او همچنین به مساجد و مراکز استقرار آوارگان جنگی سر می‌زد و با آنان به گفت‌وگو می‌نشست.

آیا در عملیات دیگری نیز شرکت داشت؟

آری، این واقعیت انکارناپذیر را هرگز فراموش نمی‌کنم که سید به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در ده‌ها عملیات ضد صهیونیستی حضور داشت. در عملیات محور علی الظاهر که شب جمعه نهم ژانویه سال ۱۹۸۷ میلادی اجرا شد، در اردوگاه رزمندگان در شهر نبطیه به‌سر برد. یک روز پیش از اجرای عملیات با فرمانده ابو علی رضا قرار گذاشت، و به نبطیه آمد. آمدن او به منطقه عملیات برای ما غافلگیر کننده بود. چرا که آن منطقه بسیار خطرناک بود و زیر آتش قرار داشت. وقتی عملیات تمام شد، آن منطقه زیر آتش شدید هوایی صهیونیست‌ها قرار گرفت، و یک راکت نزدیک سید منفجر شد اما، او می‌خندید. چرا که در این عملیات توانسته بودیم دو دستگاه تانک میرکاوای اسرائیلی‌ها را از کار بیندازیم. و آرایش نظامیان صهیونیست را حسابی به هم بریزیم. دشمن اعتراف کرد که تلفات و خسارت‌های سنگینی به پایگاه‌های ارتش لبنان لحد وارد آمده است. در

رزمندگان مقاومت اسلامی، شاخه نظامی حزب‌الله لبنان به‌ویژه فرماندهان آنان، چهره‌های گمنامی هستند که صادقانه و بی‌ریا جانشان را بر کف دستشان گرفته‌اند و این راه را از سه دهه پیش ادامه می‌دهند. چنانچه خواسته باشید با آنان مصاحبه و یا از آنان عکس تهیه کنید، ملاحظاتی را مطرح می‌کنند که خبرنگاران را از گفت‌وگو متصرف می‌کند. به هر حال شاهد یاران با زحمت زیاد موفق شد با یکی از فرماندهان مقاومت به بهانه قدردانی از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر شهید سیدعباس موسوی به گفت‌وگو بنشیند. گوشه‌ای از خاطرات آن روزهای به یاد ماندنی را از زبان این فرمانده می‌شنویم.



که در دست سید قرار داشت بوسیده و از زیر آن گذشتند. یک ساعت بعد یورش برق‌آسا به پایگاه شبه نظامیان ارتش لبنان لحد مزدور ارتش رژیم صهیونیستی در محور سجد آغاز شد. پایگاه دقیقی بعد از لوٹ وجود عناصر دشمن پاکسازی شد. در نتیجه این عملیات ۱۵ تن از مزدوران به هلاکت رسیده و یک دستگاه تانک آنان منهدم شد.

از عملیات به اسارت گرفتن دو نظامی اسرائیلی چه اطلاعی دارید؟

پس از عملیات به اسارت گرفتن دو نظامی ارتش رژیم صهیونیستی که روز ۱۷ فوریه سال ۱۹۸۶ میلادی انجام گرفت، سید با من تماس گرفت و گفت که می‌خواهد به محور دیر قانون برود، در پاسخ به او گفتم که ارتش اسرائیل در واکنش به اسارت در آمدن دو نظامی، در این منطقه و جاده‌های اطراف آن نیرو پیاده کرده و جاده ساحلی صیدا - صور را قطع کرده‌اند ولی، سید همچنان اصرار داشت به جنوب برود و از اوضاع منطقه عملیات با خبر شود. به هر حال ناچار بودیم از دستورات ایشان اطاعت کنیم، و ساعت ۱۹ به طرف جنوب حرکت کردیم. در مسیر راه تا جنوب همه جا تاریک بود، و ما نیز با چراغ خاموش خودرو به راهمان ادامه دادیم. با وجودی که جاده تاریک بود و ترس و وحشت همه جا را فرا گرفته بود اما، سید در طول مسیر راه لبخند بر لب داشت، و می‌کوشید به ما روحیه دهد. در ابتدای جاده بیروت به جنوب، مأموران مستقر در پاسگاه ارتش از ما خواستند از رفتن به جنوب صرف نظر کنیم اما، سید استخاره گرفت و خوب آمد و دستور داد به راهمان ادامه دهیم. به محض اینکه خود را به نیروهای مقاومت در جنوب رساندیم آنان ابراز شگفتی کرده که چگونه سید در این شرایط ناامن به جنوب آمده است.

اوضاع جبهه‌های جنگ جنوب لبنان در حیات شهید سیدعباس موسوی دبیرکل حزب‌الله چگونه بوده است؟ شهید سیدعباس موسوی همواره بر لزوم آزاد سازی نوار اشغالی جنوب لبنان از لوٹ وجود نظامیان رژیم صهیونیستی و مزدوران محلی آنان تأکید می‌کرد. در پرتو دستورالعمل شورای رهبری حزب‌الله، طرح اجرایی عملیاتی برای آزاد سازی پایگاه «سجد» در نوار اشغالی تدارک دیده شد. سید در جلسه‌ای که با فرماندهان مقاومت تشکیل داد درباره میزان آمادگی رزمی و امکانات موجود و مهمات مورد لزوم پرسش‌هایی مطرح کرد. او از فرماندهان مقاومت خواست همه گونه نیازها و امکانات تسلیحاتی برای اجرای موفقیت آمیز این عملیات فراهم شود تا خدای نکرده با شکست مواجه نشود. او اجازه نمی‌داد عملیات اجرا شود مگر اینکه همه امکانات مورد لزوم فراهم شده باشد.

سرانجام قرار شد عملیات روز ۱۳ ماه محرم، مطابق ۱۸ سبتمبر سال ۱۹۸۶ اجرا شود. در مدرسه روستای لویزه اطاق عملیات تشکیل داده بودیم. سیدعباس که در آن مدت هنوز به دبیرکلی حزب‌الله انتخاب نشده بود، لباس نظامی بر تن داشت و با صدای بلند و با سوز و گداز دعای امام سجاد برای مرزداران را می‌خواند. در قرارگاه کسی نبود که گریه نکند. سید به فرماندهان گفت که اگر عملیات موفق شود، دشمن را شکست داده‌ایم. انواع سلاح و مهمات را برای شروع حمله فراهم کرده بودیم. پیش از آغاز عملیات از من خواست برای حضار مرثیه امام حسین (ع) را قرائت کنم. سیدعباس بیش از دیگران تحت تأثیر این نوحه خوانی قرار گرفت. پس از پایان مراسم مذهبی دعا و نیایش، رزمندگان یکی پس از دیگری با سیدعباس خدا حافظی کردند. رزمندگان مقاومت قرآن را

در آستانه برخی عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی، سیدعباس موسوی در میان رزمندگان حضور می‌یافت و با سخنرانی و نیایش فضای معنوی و روحانی برای آنان ایجاد می‌کرد. همیشه دوست داشت پیش از اجرای عملیات با رزمندگان مقاومت بنشیند و از آنها بهره‌مند شود. آنان را مورد محبت قرار دهد. برای خود برنامه‌های تنظیم کرده بود که به همه پایگاه‌ها سر می‌زد

یکی از فرماندهان مقاومت اوضاع جبهه‌های جنوب لبنان را برای دبیر کل حزب الله شرح می‌دهد.



جنوب لبنان را مانند صحنه‌های جنگ احد و بدر و خندق توصیف می‌کرد. چه خاطره‌های شیرین دیگری از دوران حضورتان در کنار شهید سیدعباس موسوی در جبهه‌های جنگ جنوب لبنان دارید؟

خاطره‌های حضور شهید سیدعباسی موسوی در پایگاه‌های مقاومت اسلامی در جنوب لبنان فراوانند، هرگاه به محورهای عرب‌صالیب و عین بوسوار در ارتفاعات اقلیم التفاح می‌آمد علاقه داشت در این محورها به نگهبانی بپردازد. در یک شامگاه تابستانی که آسمان صاف بود، و ستاره‌های درخشان نمایان بودند، اصرار کرد از پایگاه رزمندگان در محور لویزه بازدید کند. برای عزیمت به این پایگاه یونیفورم نظامی به تن کرد. اصولاً سید خیلی علاقه داشت یونیفورم نظامی تن کند. هفت رزمنده همراه او به طرف لویزه حرکت کردند زیرا، موقعیت این پایگاه بسیار خطرناک بود و گاهی اوقات زیر آتش توپخانه دشمن قرار می‌گرفت. در مسیر راه پای سید با سنگ برخورد کرد و به زمین افتاد. او از زمین بلند شد و گفت: «باید از عمرم گله کنم». اصرار داشت راهش را ادامه دهد. به او گفتیم اگر اجازه دهید برگردیم. سید در پاسخ گفت، آیا قصد دارید درد سر ایجاد کنید؟ به او گفتیم که هرگز چنین تصمیمی نداریم او در جواب گفت پس به راهنما ادامه دهیم. مسیر راه کوهستانی روستای عرب‌صالیب تا پایگاه لویزه را سه ساعته پیمودیم، چون آهسته حرکت می‌کردیم. میان راه پوزش خواست که ما را خسته کرده است. به او گفتیم منظورتان چیست؟ او گفت شما احساس من را درک نمی‌کنید. به شوخی به من گفت آنچه برای من اهمیت دارد این است که عینک طبی او بر زمین نیفتد. با تمام مشکلات مسیر سنگلاخی، همواره با رزمنده‌ها شوخی می‌کرد و می‌خندید. رزمنده‌های پایگاه لویزه منتظر ما بودند. سید آن شب شاد و خندان بود و می‌خواست دعای تو سول بخواند اما، فرماندهان اجازه ندادند شمع روشن کنیم. پس از قرائت دعای تو سول مسئولان پایگاه گفتند که برای صرف شام می‌خواهند از ما پذیرایی کنند. سید گفت که می‌خواهد در کنار رزمندگان ماست چکیده و زیتون و چای صرف کند. سفره را پهن کردند و سید با دستن خود برای رزمندگان لقمه می‌گرفت. شب به یادماندنی و زیبایی را گذرانیدیم. رزمندگان از اینکه سیدعباس موسوی شبی را در کنار آنان گذرانده خیلی شاد و خوشحال بودند.

این دید و بازدیدها چه تاثیری بر روحیه رزمندگان داشت؟

شک ندارم که بازدیدهای سیدعباس از قرارگاه‌ها و پایگاه‌های رزمندگان مقاومت اسلامی در جنوب لبنان تأثیر ژرفی بر روحیه و بالا بردن میزان آگاهی آنان بر جای



**مسئولان حزب الله بیشتر به فرماندهان مقاومت اعلام کرده بودند که امام خمینی (ره) سفارش کرده‌اند که به شدت مراقب جان آقای سیدعباس موسوی باشیم. به همین دلیل سعی می‌کردیم از نزدیک شدن سید به خطوط مقدم جبهه جلوگیری کنیم. اما، او همواره اصرار داشت در برخی عملیات شرکت کند**

می‌گذشت؟ در آن روزگار سید اولین روحانی عمامه به سر بود که از پایگاه‌های مقاومت بازدید به عمل می‌آورد و به اوضاع آنها رسیدگی می‌کرد. رزمندگان با شور و شوق فراوان به استقبال سید می‌آمدند و اطراف او را می‌گرفتند. سید میان آنان می‌نشست و به آنها می‌گفت که نسبت به حضور آنها در سنگرهای عزت و شرف و دفاع از میهن عزیزشان در برابر تجاوز گری دشمن صهیونیستی غبطه می‌خورد. او می‌گفت، چرا من نباید همیشه میان شما باشم. دوست دارم همواره میان شما باشم.

سید یک بار دیگر از پایگاه لویزه بازدید کرد. در مسیر راه با سنگ‌های کوهستانی برخورد کرد و از انگشت او خون جاری شد. او به همراهان گفت که حتماً گناهی مرتکب شده که باعث این حادثه شده است. او خطاب به رزمندگان گفت، هر کسی در جبهه‌های نبرد حق و باطل مجروح شود، اولین قطره خونی که از او بریزد، خدا گناهان او را می‌بخشد. در آن بازدید از بحران خاورمیانه و چگونگی آغاز کشمکش اعراب و اسرائیل بحث کرد و رزمندگان را به مقاومت و پایداری در برابر دشمن فراخواند. آنگاه سید مشکلات و کمبودهای رزمندگان را جویا شد تا برای مرتفع نمودن آن تلاش کند. در این بازدید با رزمندگان نماز جماعت بجای آورد، و برای سلامتی و پیروزی آنان به درگاه خداوند متعال دعا کرد. در پایان از او پرسیدم آیا ناهار میل دارد؟ او پرسید ناهار چه دارید؟ گفتم کنسرو تن ماهی و «مجدره» (یک نوع غذای سنتی لبنانی) داریم اما، به صرف سالاد اکتفا کرد.

مسئولان حزب الله بیشتر به فرماندهان مقاومت اعلام کرده بودند که امام خمینی (ره) سفارش کرده‌اند که به شدت مراقب جان آقای سیدعباس موسوی باشیم. به همین دلیل سعی می‌کردیم از نزدیک شدن سید به خطوط مقدم جبهه جلوگیری کنیم. اما، او همواره اصرار داشت در برخی عملیات شرکت کند و به‌رغم مسایل امنیتی و محدودیت‌هایی که برای رزمندگان مقاومت وجود داشت، از نزدیک از اوضاع و احوال مجاهدان آگاهی یابد.

به‌طور مثال، سید یک شب پیش از آغاز عملیات مسلحانه در محور تومات نیحا بیمار شد اما، به‌رغم تب شدید و سرماخوردگی میان رزمندگان حضور یافت، و پس از خواندن دعا و نیایش برای سلامتی رزمندگان، آنان را بدرقه کرد. او افسوس می‌خورد که چرا نمی‌توانست در عملیات ضد صهیونیستی شرکت کند.

شبی در قرارگاه مرکزی پایگاه کفر ملکلی در تراس آپارتمانی نشسته بودیم. در فاصله چند کیلومتری پایگاه اسرائیلی بصلیا در برابر تراس قرار داشت. تعدادی از فرماندهان مقاومت دور سید حلقه زده بودند. من نیز عمامه سیاه او را می‌بستم. او روی کاناپه نشسته بود و ضمن خیره شدن به پایگاه نظامی اسرائیلی‌ها، مسایل سیاسی و نظامی روز را تجزیه و تحلیل می‌کرد. سپس رو کرد به فرماندهان مقاومت و به آنان گفت: باید کاری کنیم تا دشمن که سرزمین‌مان را اشغال کرده در منطقه احساس آرامش و راحتی نکند. رزمندگان به او قول دادند که همین کار را خواهند کرد. ■